

حرف‌ها همان‌را با مکتب می‌زنیم

مکتب

ماهنامه‌ی سیاحت، فرهنگ و اجتماع انجمن اطلاع دانشجویان
شماره ۵۲ / بهمن‌ماه ۹۷

همه‌مانند و اروپا مطالبه بر
فهرست

دیروز

بهمن‌ماه ۵۷

مکتبی بر انقلاب

مکتب ویژه

امروز

دی‌ماه ۹۶

انقلاب از
ریشه تا بحران
صفحه‌ی ۱۰

امان از
درگه ناباب
صفحه‌ی ۱۵

صدای
ناشنیپاد
صفحه‌ی ۸ و ۹



۶۶ در یک سال گذشته، بعد از هر مناسبت ملی که همراه با راهپیمایی بوده است شاهد پوشش رسانه‌ای پلاکاردها و دست نوشته‌های فردی و غیر سازمانی هستیم که در آن خواسته‌ها و شعارهای خود را نوشته‌اند.

راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال نیز این اتفاق بیشتر از پیش دیده می‌شد. گویی مردم فرصتی پیدا کرده‌باشند تا حرف‌های خودشان را بزنند. هر چند که به دلیل امنیت و مصونیت ذاتی یک جریان، تعداد پلاکاردهای منسوب به یک جریان فکری بیشتر به چشم می‌آمد ولی مواردی دیگر و صداهای دیگری نیز در این روز دیده می‌شد.

بازگشت به سنتی، انقلابی

نگاهی به راهپیمایی ۲۲ بهمن

ذات پلاکارد و شعارهای مردم، فارغ از گرایش و محتوای آن‌ها امری مبارک است و یادآور سنتی در سال‌های ابتدای انقلاب است که راهپیمایی‌ها به واقع مردمی و خودجوش بودند. زمانی که خود دانشجویان و دانش آموزان متولی برگزاری راهپیمایی ۱۳ آبان بودند، زمانی که مردم خود مسیر و مکان تجمع خود را برای جشن گرفتن سالگرد پیروزی انقلاب انتخاب می‌کردند، زمانی که خبر از شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و ستادهای گرامیداشت مختلف نبود.

در سال‌های دورتر پلاکاردها و پارچه‌نوشته‌های مردمی نه امری عجیب بلکه امری معمول و طبق روال بود؛ اما به مرور نقش نهادهای حکومتی در این مراسمات پررنگ شد. شاید اولین مصداق مشخص تغییر متولی برگزاری تظاهرات روز ۱۳ آبان از دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان به شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی در پی اختلاف سیاسی دانشجویان با دولت سازندگی بود.

در سال‌های اخیر با گسترش شبکه‌های اجتماعی و پوشش خبری گسترده‌تر موجب شده‌است تا بخشی از مردم این مراسمات را فرصتی برای شنیده شدن صدای خود ببانند. صدایی که در موقعیت‌های دیگر امکان بروز و ظهور ندارد. شاید بتوان گفت ظهور این امر نشانه‌ای است از نیاز گسترده عمومی برای شنیده شدن در تمام اقشار و گروه‌ها که در حاشیه این مراسمات برای برخی از مردم این امکان فراهم می‌شود و خود یادآور سنت سال‌های ابتدایی انقلاب است.

واقعیت این است که در سال‌های پس از فوت امام به مرور با پرنگ شدن نقش نهادهای حکومتی در مراسم‌های ملی و راهپیمایی‌ها، از نقش مردم در این برنامه‌ها کاسته شد. در واقع روندی که پس از سال‌های ابتدای انقلاب در مورد تظاهرات و راهپیمایی‌های مناسبتی اتفاق افتاد، استعاره‌ای است از آنچه در این سال‌ها بر ماهیت نظام گذشته، تحول و تقلیلی از یک نهضت مردمی متولی مدرنیته ایرانی به سیستمی الیگارش‌ی که فقط خود را متولی فقه می‌داند.

از این نظرگاه شاید مسئله چیزی بیشتر از شنیدن صدای مردم باشد. از این نظرگاه مسئله اصلی بازگشت به ایده انقلاب اسلامی و بازگشت به ماهیت مردمی نهضت است. در این صورت است که شنیدن شدن صدا و خواست مردم تبدیل به چالشی برای نظام سیاسی خود موجب دوام و بقای نظام

با انقلاب ما چه کردید؟
بغیه مهربانان
کجا ماند؟

تجارت ما بدو بال و مطالم برشت
ظلم بر مردم

- تیغ اول، سحر شیرازی -



۶ شاید بتوان گفت امروز در آستانه چهل سالگی انقلاب، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حسی که اکثریت مردم ایران از طبقات مختلف و با تفکرات متفاوت در آن اشتراک دارند، نارضایتی است. احساسی که دلایل زیادی برای وجودش شمرده می‌شود و البته اشتراک فقط بر اصل وجود آن است و نه دلایل تشکیلش. گروهی علت اصلی نارضایتی را ناکارآمدی تمام نظام موجود شناخته‌اند و راه بازگشت رضایت را در تغییر کامل ساختار می‌دانند. عده‌ای دیگر هم با حفظ اعتقاد به نظام و مبرا کردن آن از هرگونه نقصی، مشکل را در عملکرد دولت فعلی می‌دانند و برای حل مشکل، سعی دارند دولت را در تمامی زمینه‌ها مقصر بدانند و به امید پایان مدت استقرار دولت فعلی، برای بعد از آن برنامه ریزی می‌کنند. شکل فانتزی این امید را می‌توانیم در عکسی از امام خمینی ببینیم که در فضای مجازی به همراه این متن منتشر شده:

«**تو دوباره باید بیایی و توی دهن این دولت بزنی!**»

اما واقعیت امر، چیزی غیر از قضاوت دو گروه ذکر شده به نظر می‌رسد. جمهوری اسلامی، نظامی که با انقلابی مردمی و پس از براندازی حکومت شاهنشاهی در ایران شکل گرفت، در تمام طول عمر خود با بحران‌های مختلفی نظیر جنگ نظامی، تهدیدهای مختلف اجتماعی، تحریم و حالا هم جنگ اقتصادی روبه رو بوده و همیشه اولین اولویت را حفظ بقا و ادامه روند حداقلی قرار داده‌است؛ نه برنامه ریزی برای پیشرفت و رسیدن به چشم‌انداز آرمانی در آینده. درست مانند فردی که هنوز در رفح نیازهای اولیه مانند غذا و دفع خطر، به جایگاه ایده آل نرسیده، پس نمی‌تواند به دغدغه‌هایی نظیر فرهنگ، اجتماع و... بپردازد. امروز، بعد از گذشت چهل سال از پیروزی انقلاب شنیدن جمله «در این برهه‌ی حساس کنونی» برای اکثریت مردم، تکراری و حتی عادی شده‌است؛ چرا که در طول تمام دهه‌های اخیر، پیش از شروع تمامی انتخابات و یا گردهمایی های ملی- مذهبی، تکرار این عبارت، به عنوان دلیلی بر تشدید شور و حضور مردم در صحنه برای اثبات مشروعیت و مقبولیت نظام اسلامی در برابر دشمنان داخلی و خارجی شناخته می‌شد. متأسفانه به کار بردن این جمله، هنوز هم صادق است و شاید بتوان گفت در چند سال اخیر، این روزها جزء حساس‌ترین برهه‌ها به حساب می‌آیند. بنابراین می‌توان علاوه بر دلایلی که پیش از این برای نارضایتی شمرده شد، سهمی را هم به تهدیدهای حیاتی داخلی و خارجی اختصاص داد. بدیهی است شرایط امروز کشور تنها یک مقصر ندارد که برای پیدا کردن آن، انگشت اتهام را به سمت دشمنان خارجی، دولت و یا تمامی نظام نشانه برویم. همه این موارد به علاوه کج سلیفگی‌های حاصل از عدم تفکر و مشورت در سطوح مختلف مدیریتی، علی‌الخصوص در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در طول دهه‌های اخیر، وضعیت موجود را به وجود آورده‌اند.

جمهوری اسلامی با وجود مشکلات مختلف و متعددی که فقط تعدادی از آن‌ها را ذکر کردیم، پیشرفت‌های عجیب و شگفت‌آوری هم در کارنامه خود دارد. پیشرفت‌هایی که در بسیاری از موارد حس غرور ملی را به همه ما تزریق کرده است. اما این دستاوردها، در بیشتر تحلیل‌ها یا نادیده گرفته می‌شوند و یا بسیار بزرگ. اگر تحلیل‌گر کارنامه چهل ساله جمهوری اسلامی، یکی از شبکه‌های خارجی و ماهواره‌ای مانند «من و تو» باشد، اینطور القا می‌کند که پیشرفت‌های مختلف این نظام اهمیت خاصی ندارند و ایران امروز در باتلاق بزرگی از مشکلات نابود کننده گیر افتاده‌است. اما اگر تحلیل‌ها و بررسی‌ها را از رسانه ملی و برنامه‌هایی مثل اخبار ۳۰:۲۰ ببینیم، چنان به نظر می‌رسد که هیچ مشکلی در کشور وجود ندارد و در طول چهل سال پر افتخار گذشته، هیچ نقصی پیدا نمی‌شود.

به عنوان مثال، بیش از یک ماه است که کلیپ‌های کوتاهی با نام «اولین‌ها» به عنوان میان برنامه در رسانه ملی در حال پخش است که بزرگ‌ترین و اولین دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی در سطوح جهانی را به شکل غرور آفرینی بازگو می‌کند، اما اقبال عمومی نسبت به این ویژه برنامه، آن چنان که باید نیست و حتی عده‌ای هم تصور می‌کنند بیشتر دستاوردهای ذکر شده، دروغ هستند. اما واقعیت این است که تمامی نکات ذکر شده در این برنامه، دستاوردهای بزرگی هستند که بدون کم‌ترین دروغی، روایت شده‌اند؛ پس چرا به جای غرور ملی در برابر شنیدن این موفقیت‌ها، حسی منفی به اکثریت جامعه القا می‌شود؟ تاریخ نظام جمهوری اسلامی مملو از پیشرفت‌های فوق العاده و چشمگیری است که گاهی بدون اولویت‌بندی و هدف گذاری و یا با هدف گذاری میان دوره‌ای اشتباه، به آن‌ها رسیده و در راه آن‌ها هزینه‌ها و تلاش‌های زیادی را انجام داده‌است، به همین خاطر، این دستاوردها در برابر مشکلاتی اعم از گرانی مواد غذایی اولیه و مایحتاج عمومی زندگی مردم که کنترلی بر قیمت آن‌ها نیست، به چشم نمی‌آیند و بازخورد لازم را در بین مردم منعکس نمی‌کنند. پیشرفت‌های هسته‌ای، نظامی و علمی در عین لازم و حیاتی بودن برای کشور، باید با پیشرفت‌های مختلفی در ابعاد دیگر همراه باشند تا بتوانند کارنامه‌ی نظام اسلامی را به عملکردی واقعا درخشان برسانند و از رشد کاریکاتوری، جلوگیری کنند.

انقلاب آرمان‌ها یا احیای عزت ملی؟

با همه مشکلات و معضلاتی که بعد از چهل سال درگیر آن هستیم و در همه اقشار مردم نارضایتی‌های مختلفی دیده می‌شود، اما هنوز هم جمهوری اسلامی کارنامه‌ای قابل دفاع دارد و روند پیشرفت و شکوه ایران، در دهه‌های گذشته به شدت چشمگیر و متفاوت بوده‌است. انقلابی که باعث استقرار نظام موجود شد، حاصل فعالیت گروه‌های مختلفی بود که علاوه بر اشتراک در مخالفت با رژیم پهلوی، تضادهای فکری زیادی با یکدیگر داشتند و در بحبوحه‌ی انقلاب نیز، این تضادها برای شفاف شدن آرمان‌ها و اهداف بر طرف نشدند. بنابراین نمی‌توان این نظام را به نرسیدن به آرمان‌ها محکوم کرد؛ چرا که تعاریف مختلف و متفاوتی از اهدافی مانند عدالت، برابری و حکومت اسلامی وجود داشته و از همان ابتدا نیز تفاوت‌های آن‌ها مشخص نشده بودند. با این حال مهم‌ترین دلیل انقلاب و براندازی رژیم پهلوی که احیای عزت ملی خدشه دار شده و بیرون راندن دست‌های خارجی شمرده می‌شد، به طور کامل در این مقاومت چهل ساله حاصل شد. در تایید این امر می‌توان به پیشرفت چشمگیر سطح دغدغه‌ها و خواست‌های ملی در سطوح جهانی، توجه کرد. مردمی که کمتر از نیم قرن پیش، در برابر وحشی شناخته شدن توسط آمریکایی‌ها و حق وحوش در فیش حقوقی اتباع آمریکایی در ایران معترض بودند، امروز درگیر جنگ تمام عیار اقتصادی و اجتماعی‌ای هستند که بر اثر احیای حقوقشان در زمینه‌های مختلف مخصوصا پیشرفت‌های علمی و صنعت هسته‌ای به وجود آمده‌است. امیدواریم بعد از این هم با اصلاح ساختارهای فاسد، کنار زدن نظرات شخصی مسئولین و مدیران کج سلیقه و تدوین برنامه‌ای دقیق و غیر آرمانی برای پیشرفت در بازه‌های مختلف، به دیگر خواسته‌های بدیهی مردم نیز، توجه بیشتری شود.





دکتر احمد توسلی کارشناسی ارشد، ۹۲ دبیر فرهنگ، سابق انجمن اسلامی دانشجویان

آزادی انسان در جریان سنت‌های تاریخ

آنچنان که قرآن انسان را معرفی می‌کند، باید گفت که او موجودی مختار و صاحب اراده می‌باشد. این بدین معناست که انسان تحت سیطره قدرت و اراده الهی قرار دارد ولی آنچه که او به‌دست می‌آورد، بستگی به خواست و اراده او دارد. حال می‌خواهد نعمت باشد یا نقتم. این آیه یکی از آیاتی است که به این موضوع اشاره دارد و سرنوشت آدمی را در وابسته به این معرفی می‌کند که او چگونه می‌خواهد و چه برای خودش می‌پسندد.^۱

اما نکته مهم‌تر در اینجا این است که بدانیم در این آیه و دیگر آیات مشابه، قرآن درصدد بیان یک سری اصول و قواعد در مواجهه با تاریخ است. مواجهه با این قواعد در قرآن کریم و بحث و تحقیق پیرامون آن‌ها از آن جهت مهم هستند که ما را به این قوانین آگاه خواهد‌کرد و از میان آن‌ها کشف مسائلی دیگر روی می‌دهد تا تحلیل صحیح‌تری از آنچه بر انسان و انقلابات آن رخ داده‌است، به‌دست آید و از دل آن‌ها راه درست‌تری برای آنچه می‌خواهیم به‌دست آوریم، باشد. یکی از آن چیزهایی که قرآن کریم روی آن تاکید ویژه‌ای دارد این است که در تاریخ بشری برای جوامع یک سری قوانین وجود دارد و حرکت کلی این جوامع بر اساس همین قوانین است که موجبات سعادت یا شقاوت آن جامعه مشخص می‌گردد. ویژگی مهم قوانین این است که کلیت داشته و مختص به قومی دون قوم نبوده و حتی اگر قرار است که امداد غیبی هم صورت گیرد بر اساس ضابطه و قانون است و یک امری نیست که بدون دلیل باشد و بی حساب و کتاب. از ویژگی‌های مهم سنت‌های تاریخی همان مطلبی است که در ابتدای نوشتار آمده‌است و آن هم اراده آدمی است؛ به تعبیر دیگر، آزادی انسان در سنت‌های تاریخی از او سلب نمی‌شود؛ بلکه جریان این سنت‌ها در طول همین اراده و آزادی انسان‌ها می‌باشد. تاکید قرآن در این زمینه بر این است که بگوید که این سنت منافی آزادی و اراده انسان‌ها نمی‌باشد. یعنی در عین حال اینکه این سنت‌ها در یک نظام علی و معلولی تعریف می‌شود، اراده و آزادی انسان هم در همین نظام علی و معلولی قرار می‌گیرد. آیاتی از قبیل آیه بسوره رعد که در مطلع نوشتار آمده‌است و یا آیاتی مانند: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» «و اگر [مردم] در راه درست پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم»^۲ و «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» «و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند هلاکشان کردیم و برای هلاکشان موعدی مقرر داشتیم»^۳ اشاره به همین موضوع دارند. البته نکته‌ای که باید توجه داشت این است که این سنت‌ها محدوده‌ای برای خودش دارد؛ یعنی هنگامی

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ أَمْرًا بِأَنفْسِهِ هَمَزٌ

«در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.»^۴

سوره رعد، آیه ۱۱

که شما به کتاب‌های تاریخی رجوع می‌کنید، مجموعه‌ای از حوادث را مشاهده می‌کنید، در حالی‌که همه این‌ها در جریان سنت‌های تاریخی قرار نمی‌گیرند؛ بلکه بسیاری از این‌ها داخل قوانین طبیعی و فیزیکی و… قرار می‌گیرند نه سنت‌های تاریخی و این نکته‌ای مورد توجه بوده‌است که نباید از دید پنهان بماند.

اما نکته آخر اینکه افراد همان‌گونه که بر اساس رفتارهایشان مورد مواخذة قرار می‌گیرند و یا پاداش دریافت می‌کنند، این امت‌ها و جوامع هم هستند که بر اساس عملکرد خود باز خواست می‌شوند. در قرآن کریم به هردو وجه اشاره شده‌است. یعنی هم بازخواست رفتارهای افراد مانند آیه«وَكُلَّ إِنشَانٍ أَلْمَنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخِرَ لَهٗ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا»^۵«أَقْرَأَ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ غَلِيْكَ حَسِيْبًا.» «و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بند بیرون می‌آوریم.»نامه‌ات را بخوان؛ کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی.»^۶ و هم بازخواست رفتارهای یک امت که امت در برابرِ اِن مورد بازخواست قرار می‌گیرند.«وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ كُلِّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ اِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»^۷«هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.» «و هر امتی را به زانو درآمده می‌بینی، هر امتی به سوی کارنامه خود فراخوانده می‌شود او بدیشان می‌گویند] آنچه را می‌کردید امروز پاداش می‌یابید.»^۸ این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می‌گوید. ما از آنچه می‌کردید نسخه بر می‌داشتیم.»^۹ و شاید کلام حضرت علی(ع) که فرمود: «الراضی بفعل قوم کالداخل فیه»^{۱۰} اشاره به همین مضمون داشته باشد. در کارهای جمعی همین رضایت باطنی و موافقت کافی است.

در نتیجه انسان‌ها و امت‌ها در قبال رفتارهای خود که با آزادی و اختیار خود انجام می‌دهند، در جریان سنت‌های تاریخی قرار می‌گیرند.

- برگرفته از رساله «السنن التاريخيه فى القرآن الكريم» موسوعه الامام الشهيد محمد باقر الصدر،ج ۱۹،ص ۴۲-۱۰۲
- ترجمه قرآن کریم،محمد مهدی فولادوند.
- ترجمه تفسیر المیزان،ج ۱ص ۴۲۲-۴۲۳
- جن ۱۶
- کهف ۵۹
- اسراء۱۳-۱۴
- جاثیه ۲۸-۲۹
- نهج البلاغه دشتی حکمت ۱۵۳

الگوی زن مطلوب است کدام‌ا؟!

دانشگاه

آناحسین پور

کارشناس پژوهشگری اجتماعی، ۹۱

فازم مقام اسبق تشکيلات انجمن اسلامی دانشجویان

نقش انقلاب در ارائه‌ی الگوی مطلوب برای زنان

الگوی مطلوب زن کدام است؟ تاکنون به این پرسش پاسخ‌های متفاوتی داده شده و طبق پاسخ‌ها الگوهای متفاوتی راجع به زنان شکل گرفته است. مسئله زن و خانواده جزء مسائل درجه یک کشور است که باید در ابعاد مختلف به آن پرداخته شود. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران که موجب تحولاتی در فرهنگ و ساختار فکری جامعه گردید ما دگرگونی و بازسازی ساختارها را در حوزه‌های مختلف مشاهده کردیم که طبیعتاً یکی از مسائل مهم می‌تواند مسائل مربوط به زنان باشد که نیاز به اصلاح تبیینی و اجرایی دارد.

«شی‌ وارگی» نظام استثمارگری است که زن را به عنوان وسیله تلقی می‌کند. قبل از انقلاب در خانه و خانواده با یک دیدگاه سنتی مردسالارانه و حکومت مرد بر زن روبه‌رو بودیم. در محیط‌های بیرون از خانواده هم نقش آفرینی زنان یا بسیار کم‌رنگ بود و یا در جایی اتفاق می‌افتاد که اصلاً در شأن جایگاه زن نبود و حیا را از بین می‌برد و کاملاً با نگاه شی‌ وارگی به زن پرداخته می‌شد و هیچ زمینه و بستری برای حضور سازنده زنان در جامعه وجود نداشت.

در سال‌های ابتدایی شروع دهه چهل، زمانی که دولت اسدالله‌علم لایحه‌ای را مبنی بر شرکت زنان در انتخابات تصویب می‌کند، امام خمینی(ره) مخالفت صریح خود را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «مگر با چهار تا زن فرستادن به مجلس، ترقی ما حل می‌شود؟» شاید در نگاه اول ما دچار تضاد شویم که چطور امام خمینی(ره) که بعد از انقلاب فرمودند: «شما هم (زنان) باید رای بدهید، شما هم با سایرین فرقی ندارید.» می‌توانند قبل از انقلاب راجع به زنان، چنین بگویند؟!

بعد از پیروزی انقلاب و تغییر شرایط اجتماعی «زمینه و بستر» برای رشد و حضور سازنده زنان آماده می‌شود و امام خواستار حضور فعال زنان در عرصه‌های مختلف می‌شوند. البته که در اوایل انقلاب، دیدگاه سنتی خواستار بیشتر شدن محدودیت زنان و عدم حضور ایشان در عرصه‌های مختلف بود. البته مشخص نبودن حقوق واقعی و جایگاه زنان به این امر دامن می‌زد.

در تظاهرات قبل از انقلاب و یا حتی بعد از انقلاب نقش زنان از دو جهت بسیار پررنگ است؛ یکی حضور مستقیم خود زنان در این میدان‌ها و دیگری قوت قلب بودن برای همسران و فرستادن آن‌ها به میدان‌های مبارزه با استکبار؛ که حتی امام خمینی در این باره فرمودند: «آمدن شما خانم‌ها به خیابان‌ها و میدان‌های مبارزه موجب این شد که مردها هم قوت پیدا کنند، تقویت بشوند و روحیه آن‌ها هم با آمدن شما تقویت بشود.» کم کم زنان توانستند ضمن بازسازی اصلاح نقش و جایگاه موجود، نوع جدیدی از الگوی روابط میان انسان را به شکل زن ایرانی مسلمان پدید آورند، الگویی که نه شرقی بود و نه غربی و در تضاد با دیدگاه‌های مردسالارانه و حتی نگرش‌های فمنیستی موجود در عصر حاضر است.

بر می‌گردیم به سوال اول یادداشت که بعد از این فراز و نشیب‌ها، انقلاب اسلامی الگوی مطلوب زن را کدام معرفی می‌کند؟

قبل از پاسخ به این سوال باید بگوییم که در حالت کلی ما سه الگوی متمایز در مورد زنان داریم. «خانواده‌گریزی»، «خانه نشینی»، «خانواده‌گرایی همراه با حضور اجتماعی فعال و سازنده»

الگوی اول

مقصود از خانواده‌گریزی سبکی از زندگی است که در آن دختر یا پسر از تشکیل خانواده خودداری می‌کنند و یا ازدواج می‌کنند اما همسررداری و فرزند پروری برایشان در اولویت‌های پایین‌تر است که این موضوع می‌تواند دلایل متعدد داشته باشد مثلا:

۱- در حال حاضر کار بیرون خانه بر خانه‌داری رجحان یافته است. گویا جامعه برای زن شاغل ارزش و اعتبار بیشتری قائل می‌شود.

۲- برخی مردان برای کار زن در خانه ارزشی قائل نیستند.

۳- بعضی مردها در پرداخت نفقه و تامین نیازهای همسر سخت‌گیری می‌کنند.

۴- امروزه، جمع به نحو احسن میان کارهای خانه و فعالیت‌های اجتماعی دشوار است.

ضمناً خانواده‌گریزی سبکی از زندگی است که به «انتخاب» فرد رقم می‌خورد. کسی که از سر ناچاری و به دلیل وجود برخی موانع تحمیلی، مجرد مانده‌است و یا از همسرش دور زندگی می‌کند یا فرزند پروری را به تعویق انداخته، خانواده‌گریز اطلاق نمی‌شود. این فرد می‌تواند خانواده‌گرا باشد اما شرایط فردی یا اجتماعی او اینگونه رقم خورده‌است.

الگوی دوم

الگوی دوم خانه نشینی است. منظور از خانه نشینی تحریم حضور اجتماعی زن بر پایه برداشتی از دین است. وقتی حضور اجتماعی زن در جامعه حرام و قبیح دانسته شود، زن دین مدار از حضور در جامعه خودداری می‌کند و یا مرد دین دار همسرش را در خانه حبس می‌کند و زن باید فقط به امور خانه بپردازد. البته باز هم ما زنی را که به اختیار خود و به دلایل شخصی یا مصالح اخلاقی و خانوادگی بخواهد وقت خود را صرفاً در خانه باشد الگوخانه نشین نمی‌دانیم.

خانه نشینی زنان پیامدهایی دارد؛ از جمله استضعاف فکری زنان، ضایع شدن استعدادهای زنان، مردانه شدن اداره امور زنان، دین‌گریزی زنان و…

الگوی سوم

الگوی سوم که مطلوب زن است «خانواده‌گرای و حضور اجتماعی سازنده» می‌باشد. در حین اینکه به امور خانه و خانواده می‌پردازد، در جامعه هم به مدارج علمی دست پیدا می‌کند. الگوی اول و دوم می‌تواند به طور نسبی الگو باشد، مثلا ممکن است فردی خانواده‌گریز باشد اما بتواند در ابعاد شخصی رشد کند و به مدارج علمی دست یابد و یا فردی خانه نشین باشد اما در زهد و تقوا سرآمد همه باشد.

اما الگوی سوم نسبت به دو الگوی دیگر جامعیت دارد. زیرا مطابق آن زن می‌تواند به لحاظ فردی و در ساحت خانواده و جامعه رشد پیدا کند. مانند مادر نمونه‌ای که پزشک است یا همسر ممتازی که یک معلم است و…

به نظر من، الگوی سوم یک آرمان در حوزه زنان برای انقلاب اسلامی است که شاید تا حدودی برای عملیاتی کردن زیرساخت‌ها موفق شده‌باشد، مانند زنان موفقی که در دل این انقلاب رویبندند، مادران شهدا و یا همسران شهدا و… اما قطعاً ما هنوز تا مطلوب فاصله داریم. هنوز هم در جامعه با گذشت چهار دهه از انقلاب، تفکر خانه‌نشینی در بعضی از مردها و حتی زنان حاکم است و شاید به همین دلیل در مقابل آن تفکر فمینیستی اجازه رشد بیشتری پیدا کرد. برای اجرای هرچه بهتر الگوی سوم باید یک سری الزامات را رعایت کنیم؛ مثلا تسهیل در امر ازدواج، یکی از الزاماتی است که باید انقلاب اسلامی برای به وقوع پیوستن آن هرچه بیشتر تلاش کند. مشکلات زیاد جوانان چه در شروع امر ازدواج و چه بعد از آن باشد برای یادداشت دیگری.

سید محمود طالقانی

حتی برای زن‌های مسلمان هم در حجاب اجباری نیست چه برسد به اقلیت‌های مذهبی… ما نمی‌گوییم زن‌ها به ادارات نروند و هیچ‌کس هم نمی‌گوید… زنان عضو فعال اجتماع ما هستند… اسلام و قرآن و مراجع دین می‌خواهند شخصیت زن حفظ شود. هیچ اجباری هم در کار نیست. مگر در دهات ما از صدر اسلام تا کنون زنان ما چگونه زندگی می‌کردند؟ مگر چادر می‌پوشیدند؟… کسی در این راهیماپی‌ها زنان ما را مجبور کرده که با حجاب یا بی حجاب بیانند؟ این‌ها خودشان احساس مسئولیت کردند اما، حالا این‌که روسری بسر کنند یا نکنند باز هم هیچ‌کس در آن اجباری نکرده‌است. ما و اسلام و قرآن و مراجع دینی می‌خواهند زنان ما شخصیتشان حفظ بشود. اصل مسئله این است. هیچ اجباری هم در کار نیست و مسئله چادر هم نیست.

مباحثه سیدمحمود طالقانی در ۲۰ اسفند ۵۷ با روزنامه اطلاعات

جلسه فوق العاده هیئت دولت با حضور رئیس جمهور رئیس مجلس رئیس دیوان عالی کشور ونخست وزیر- ۱۳۶۶

سخنرانی در شهر یزد



ایمان جعفری

کارشناسی مهندسی منابع ۹۵
دبیر سابق انجمن اسلامی دانشجویان

جناب آقای

رفیق دوست

ما پیرو

مرام علی

و

شیفته اندیش

خمینی

هستیم

۶ ۱۲ بهمن ۵۷؛

امام با بلیزری از فرودگاه به بهشت زهرا می‌آید. جوان پشت فرمان بلیزر را کسی نمی‌شناسد. عده‌ای می‌گویند او در میدان تره بار کار می‌کند.

۴۰ سال بعد...

لکسوس مشکی رنگی مقابل یکی از استودیوهای صدا و سیما می‌ایستد و فردی در لکسوس را باز می‌کند تا همان جوان گمنام از ماشین پیاده شود. او اکنون محسن رفیق دوست میدان تره بار نیست. محسن رفیق دوستی است که پس از پیاده کردن امام، در برهه‌ای وزیر سپاه بوده و اکنون نیز عضو هیأت امنای بنیاد مستضعفین است. بنیادی که به فرمان امام راحل و با هدف تجمیع اموال و دارایی‌های مصادره شده جهت اهدافی چون کاهش استضعاف مادی و فرهنگی مستضعفان شکل گرفت و محسن رفیق دوست در برهه‌ای، ریاست آن را نیز بر عهده داشته‌است.

۲- محسن رفیق دوست در صدا و سیما سخنان عجیبی چون خوب و برحق بودن حقوق ۱۹ میلیونی برای مسئولین بنیاد مستضعفین و کم ارزش بودن کار کارگر معدن بر زبان می‌آورد.

او در پاسخ مجری که کار کارگر معدن را کم ارزش نمی‌داند جوابی عجیب می‌دهد: «شما که پیرو مرام کمونیستی نیستید؟»

۳- تا جایی که بنده مطلعم، مسئولین و ثنورسین‌های انقلاب و جمهوری اسلامی هیچ‌گاه انقلاب را به مارکسیسم نسبت نداده‌اند بلکه انقلاب را تداوم حکومت علوی علی (علیه السلام) خوانده‌اند و می‌خوانند. لازم به ذکر است که حکومتی که علی حاکم آن بود، چندین برابر ایران وسعت داشت و با وجود چنین قدرت و وسعتی، علاوه بر اینکه خود ساده می‌زیست، همواره بر ساده زیستی مسئولین نیز تاکید می‌کرد؛ به گونه‌ای که زمانی‌که فهمید شریح قاضی خان‌های به ۸۰ دینار خریده‌است، به او با نگاهی خشم آلود می‌گوید: «اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی این چنین می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی...

این خان‌های است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خان‌های از سرای غرور، که در محله ناپود شوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد، این خانه به چهار جهت منتهی می‌گردد: یک سوی آن به آفت‌ها و بلاها، سوی دوّم آن به مصیبت‌ها، و سوی سوم به هوا و هوس‌های سست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می‌شود و در خانه به روی شیطان گشوده‌است. این خانه را فریب خورده آژمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی‌بندد، به مبلغی که او را از عزّت و قناعت خارج و به خواری و دنیا پرستی کشانده، خریداری کرده‌است. هر گونه نقی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده و جان جباران را گرفته و سلطنت فرعون‌ها چون «کسری» و «قیصر» و «تبع» و «حمیر» را نابود کرده‌است.

۴- روزنامه هفت صبح از صحبت‌های محسن رفیق دوست دفاع و حقوق ۱۹-۲۰ میلیونی را توجیه می‌نماید و می‌نویسد که آیا نباید حقوق تعیین شده برای مدیران این بنیاد متناسب با عملکرد بنیاد باشد؟

فرضا این حکومت هیچ ارتباطی با مرام و منش حکومت علوی علی نداشته و نخواهد داشت، آیا نباید کوچک‌ترین ارتباطی با معمار انقلاب داشته باشد؟

معماری که افراد، سخت مجذوب ساده زیستی و زندگی ساده‌اش می‌شدند به گونه‌ای که مونتی، پروفوسور فرانسوی، به آن اعتراف می‌کند.

جالب اینجاست که امام راحل حتی پس از پیروزی انقلاب، خان‌های از خود نداشتند و مستاجر بودند و زمانی که به ایران می‌آمدند، از پاریس پیام دادند که محل اسکان ایشان شمال شهر نباشد، در اماکن خصوصی نباشد و در جای پرزرق و برق هم نباشد و حتی راضی نشدند که فردی از هزینه‌های خودش برای منزلشان یخچال تهیه کند.

تمام این‌ها از این جهت بود که امام راحل معتقد بود که کسی که خوی کاخ نشینی داشته باشد، درد کوخ نشینان را نمی‌فهمد!

۵- جناب رفیق دوست!

با شنیدن صحبت‌های جنابعالی و نظاره موضوعاتی عجیب در انقلاب چون حرم امام که بیشتر شبیه به کاخ است، افکارم به این سمت می‌رود که تفکرات جنابتان و افرادی دیگر، نه از مرام علی نشأت گرفته‌است و نه ارتباطی با اندیشه و منش بنیان گذار انقلاب دارد!

جناب رفیق دوست!

ما پیرو مرام کمونیستی نیستیم.

ما پیرو مرام علی و شیفته منش خمینی هستیم.



زهرا جعفر پور

کارشناسی پژوهشگری اجتماعی، ۹۵

به عقب برمی‌گردیم

۶ سینما و تلویزیون یکی از عوامل تاثیر گذار جهت دادن افکار عمومی و ملت هاست. با سینما و تلویزیون می‌توان ارزش‌های یک ملت را جهت داد. از همین روست که هنوز با پیدایش رسانه‌های مجازی، سینما و تلویزیون تاثیرگذاری خود را از دست نداده‌است. در این یادداشت به بررسی سه شاخص قبل از انقلاب، حین انقلاب تا دوران دفاع مقدس و سینمای امروز ایران می‌پردازیم. قبل از انقلاب، سینما و تلویزیون از سال ۱۳۴۴ مجاز شدند حتی بدن کاملاً برهنه و صحنه‌های روابط جنسی را نمایش دهند و عریانی را تبلیغ کنند. فیلم‌هایی مثل «گنج قارون» و «یک اصفهانی در نیویورک»

و... که صحنه‌های رقص و خوانندگی

زنان را به نمایش می‌گذاشتند.

سینما در آن زمان، عامل ترویج بی

بند و باری جنسی و برهنگی بود. اما

هرچه به انقلاب نزدیک‌تر شدیم،

سینما ابزاری شد برای به نمایش

گذاشتن مشکلات اجتماعی مردم و

رنگ مرده‌تری به خود گرفت.

فیلم‌هایی مثل «طوقی»، «گاو»

و... محصول این دوران هستند. اما

بعد از انقلاب اوضاع کاملاً دگرگون

می‌شود. امام خمینی در ۲۲ بهمن

ماه ۵۷ در بهشت زهرا سخنرانی‌ای با

این مضمون ایراد می‌کنند: «همه

فرهنگ ما شده فحشا، سینما شده

فحشا، تلویزیون شده فحشا. ما با

سینما مخالف نیستیم. ما با فحشا

مخالف هستیم. سینما مظهر تمدن است که برای تربیت انسان‌ها باید به‌کار گرفت.»

در دوره انقلاب، فیلم‌ها سرشار از فداکاری و ایثار و ترویج اخلاقیات و کاملاً مطابق فرهنگ ایرانی اسلامی ما بود. فیلم‌هایی مثل رنگ خدا، بچه‌های آسمان، مهمان مامان و... به راستی می‌توان گفت که دوران هشت ساله دفاع مقدس، افتخار سینمای ایران بود که هنوز هم بهترین فیلم‌ها و سریال‌ها مربوط به این دوره و انقلاب ساخته می‌شود. از دوره انقلاب و جنگ که بگذریم تعداد فیلم‌های مطابق با فرهنگ ایرانی اسلامی روز به روز کمتر می‌شود.

اما امروز باید فاتحه‌ی هنر فجر انقلاب را خواند. تک خوانی زن در جشنواره سندی بود بر ضد فرهنگی بودن این موضوع که برای گذر از فرهنگ

و هنر ایرانی اسلامی و رسیدن به فرهنگ غربی از هیچ عملی فروگذار نکردند. فیلم‌های اخیر تنها دغدغه‌اش فروش بیشتر است نه سرمایه‌گذاری برای فرهنگ و هنر مردمی و ایرانی اسلامی. دستاورد سینما و تلویزیون پرورش شاخ‌های سینمایی و دلک‌های فراری شده‌است. ما در این چهل سال حتی نتوانستیم بازیگران معتقد به ایران و اسلام را پرورش دهیم. حتی امسال خانم بازیگر که دارنده یازده سریال، چهل و نه اثر سینمایی، چهارده نمایش و شانزده جایزه از سینمای بعد از انقلاب است، می‌گوید: «چهل سال تلاش کردید متوقفم کنید اما نتوانستید» راست می‌گوید دست انقلاب نمک

ندارد که زن را از تن نمایی، فاحشگی و

سکس در فیلم‌های فارسی نجات داد.

اما سینمای امروزمان خصوصاً سینمای

طنز، یا سرتاپا شوخی‌های جنسی است،

یا مثل سینمای هند مردم را درگیر

آرزوهایی مثل یک شبه ثروتمند شدن

می‌کند، یا ثروت و تجملی را نشان

می‌دهد که تنها یک درصد از جامعه

ما را در بر می‌گیرد و مردم خصوصاً قشر

جوان را دچار تجمل زدگی یا احساس

محرومیت می‌کند. اتفاقاً همین فیلم‌ها

هم هستند که فروش میلیاردی دارد

فیلم‌هایی مثل مصادره، خجالت نکش

(طنز جنسی)، دشمن زن و... انقلاب آمد

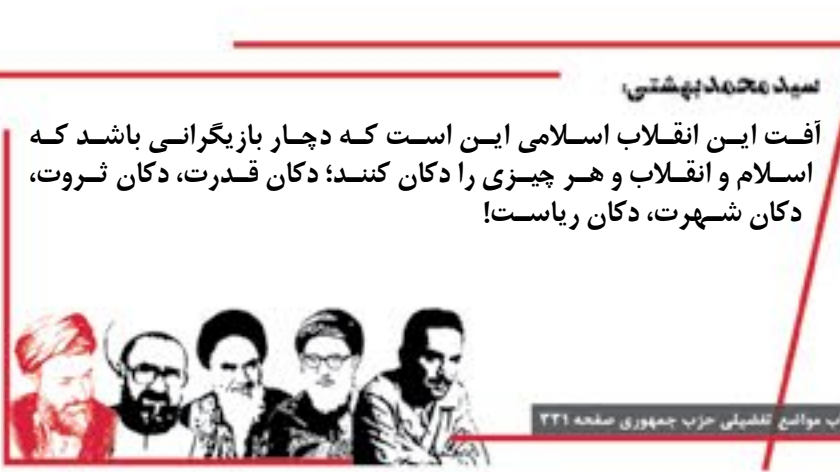
تا همه چیز از جمله سینما در خدمت و

همراه و برای مردم باشد، اما این روزها

کافی است فقط سری به بزرگ‌ترین

جشنواره سینمایی کشور بزнім. از لباس‌ها گرفته تا فیلم‌ها و بازیگران. به طور کلی انگار همه چیز با مردم غریبه‌اند و هیچ چیز سینمای امروز از جنس مردم نیست. اکثر فیلم‌های سینمایی امروز ما خصوصاً فیلم‌های طنز برای قشر مرفه جامعه ماست. سینما یا درد مردم را نمی‌گوید یا آنقدر سیاه نمایی می‌کند که درد را به حاشیه می‌برد. سینمای این روزها جز چند اثر محدود دقیقاً مثل سینمای زمان شاه حرف مردم نیست و ترویج ول انگاری و فاحشگی و فحشا است. نمی‌دانیم در این سال‌ها ذائقه سینمایی مردم ما تغییر کرده‌است یا کاری کرده‌اند که ذائقه مخاطب تغییر کند، اما خوب می‌دانیم که #ما_به_عقب_باز_گشتیم.

منبع استفاده شده: توییت علی‌اکبر رائفی‌پور





دکتر امین معزی فرد
ارشد پژوهش‌های اجتماعی، ۹۷
دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان

صدای نا شنیده

بخشی از گفتگو و صاحب نظر در سال ۱۳۵۴ در همایش شیراز (کتابخانه طرح آینده‌نگری)،

هرمز مهرباد به بیگانگی سیاسی دانشجویان اشاره می‌کند و می‌گوید: «از یک طرف اصرار طبقه جوان و تحصیل کرده به شرکت در امور سیاسی و از طرف دیگر روبه مسئولین و مدیران سیاسی که معمولاً رضایت و علاقه‌ای به شرکت جوانان تحصیل کرده در فعالیت سیاسی نشان نمی‌دهند باعث شد نوعی بیگانگی سیاسی در طبقه دانشجو ایجاد شود ... تحقیقات انستیتوی مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران نشان می‌دهد ۹۰ درصد دانشجویان سیاستمداران ایرانی را ناصالح تشخیص داده‌اند. بیش از ۵۰ درصد این دانشجویان مشکل عمده سیاسی ایران را بی‌توجهی رهبران سیاسی به مشکلات اقتصادی و اجتماعی و وجود نابرابری و بی‌عدالتی ذکر کرده‌اند.»

تورج فرازمنند در همین همایش می‌گوید: «هیچ کدام از تعاریفی که آقای همایون و آقای نیکخواه در مورد نظام سیاسی بیان کردند، به نظر من با کشور ما جور در نمی‌آید، چون بر اساس یک داور غلط و روش آماری بی‌پایه و ناصحیح (منظور مثلاً متد آماری است که باید در میشیگان پیاده شود اما در یزد استفاده می‌کنند) نتایج بسیار بدی خواهیم گرفت. همانطور که گفتند بیگانگی و بی‌تفاوتی در ایران تا ۹۵ درصد رسیده‌است. این بی‌تفاوتی صرفاً به پرسشگر بوده‌است و به هیچ وجه نمی‌توان آن را بی‌تفاوتی نسبت به مسائل مملکتی دانست. جنبش‌هایی که ظرف چند سال اخیر شد، مخصوصاً در ۲۸ مرداد، نشان داد که در تمام این سرزمین مردم به مسائل سیاسی توجه دارند. دیگر اینکه شاهنشاهی و قدرت شاهنشاهی را از نظام سیاسی نمی‌توان جدا کرد گفتید رژیم سیاسی چیزی است و توسعه سیاسی چیزی دیگر، در این مملکت دو هزار و پانصد سال است که این دو پیوستگی مطلق خود را دارند، و اگر آن‌ها را از هم جدا کنیم، بیان توسعه سیاسی با ضوابط غربی صحیح نخواهد بود.»

توجه داشته باشیم این مولفه‌ها چند سال پیش از انقلاب و به سفارش افرادی استخراج شده‌بود که کارگزاران نظام پهلوی به حساب می‌آمدند.

علی اسدی در تحقیقات تجربی خود، این بنیان روانی اجتماعی را در نسبت به رسانه تحلیل کرد و نشان داد که چگونه در بین توده‌ها و حتی نخبگان، میل بازگشت به گذشته و به ویژه پناه بردن به مذهب در حال رشد است. مذهب از دید نخبگان و جوانان آن زمان، فضایی است که می‌توان ارزش‌های مادی زندگی مثل رفاه و آسایش را با ارزش‌های معنوی پیوند زد؛ آرزویی که در بازگشت به هویت دینی نفوذی فراگیر در بین نخبگان داشت. بخش‌هایی از نخبگان و طبقه متوسط که با رشد اقتصادی بالیده بودند و انتظار می‌رفت پایگاه اجتماعی اصلی حکومت باشند، به چنین ارزش‌هایی بیشتر بها می‌دادند تا ارزش‌های جدید و «مدرن». نتایج این تحقیقات نشان می‌داد که ارزش‌های مورد نظر حکومت وقت حتی در بین گروهی که پایگاه آن محسوب می‌شد، عمومیت ندارد.

یافته‌های کتاب، تصویر کم و بیش روشنی از جامعه‌ی ایران سال‌های ماکول به انقلاب به دست می‌دهد. همین قرابت زمانی پژوهش‌ها به برهه‌ی انقلاب اهمیت تاریخی آنها را دوچندان می‌کند، چرا که انقلاب را در آینده‌ی نتایج این پژوهش‌ها می‌توان با شفافیت بی‌مانندی به تماشا نشست. با این همه زمانی که گزارش یافته‌ها و نتایج در سال ۱۳۵۴ منتشر شد، توجه چشمگیری به آن نشد و با اینکه در همایشی دانشگاهی در شیراز عرضه شد و موضوع گفتگو قرار گرفت، چنانکه درخورش بود به دید نیامد و صدایش چنانکه شایسته‌اش بود شنیده نشد. در نهایت یافته‌های علی اسدی و مجید تهرانیان، که طراحی و اجرای پروژه بر عهده‌ی آن‌ها بود، در گوشه و کنار باقی ماند و خاک خورد تا سال‌ها بعد عباس عبدی و محسن گودرزی آن‌ها را از پستوها بیرون بکشند و به شکل عمومی منتشر کنند.

کتاب «صدایی که شنیده نشد» (نگرش‌های اجتماعی- فرهنگی و توسعه نامتوازن در ایران)، بخشی از تحقیقاتی است که در سال ۱۳۵۳ با عنوان «طرح آینده‌نگری» توسط مجید تهرانیان (۱۳۹۱-۱۳۱۶) و علی اسدی هدایت (۱۳۷۰-۱۳۱۴) و محققانی مانند «منوچهر محسنی»، «مهدی بهکیش»، «هرمز مهرباد» و... در انجام آن همکاری کردند. پس از گذشت ۴۵ سال به کوشش «عباس عبدی» و «محسن گودرزی» بخشی از این تحقیق توسط «نشر نی» منتشر شده‌است. این تحقیق از اولین نظرسنجی‌های ملی در کشور است و اطلاعات منحصر به فرد تجربی از نگرش مردم در دهه ۵۰ شمسی به دست داده و نشان می‌دهد که چگونه در زیر پوست جامعه، جریان دینی در حال رشد بود. هر چند امروز شنیدن اصطلاحاتی مثل آینده‌پژوهی تعجیبی را بر نمی‌انگیزد ولی در چهار دهه پیش که هنوز پژوهش‌های اجتماعی در آغاز راه خود بودند، انجام این تحقیق، کاری بسیار نوآورانه و مهم بود.

برای ما که امروز چنین گزارشی را می‌خوانیم، مسئله از بعدی دیگر هم جذابیت دارد. چه شد که در سال ۱۳۵۷ در ایران انقلاب روی داد؟ مردم ایران در سال‌های پیش از انقلاب چگونه زندگی می‌کردند، جهان خود را چگونه می‌دیدند و اتفاقاتی مثل تغییرات اقتصادی را چگونه تفسیر می‌کردند؟ زندگی مردم در سال‌های پیش از انقلاب چگونه بود و به جست‌وجوی کدام رؤیا بودند که بر نظم پیشین شوریدند و آن را دگرگون کردند؟ چگونه رشد سریع اقتصادی، انتظارات پیشرفت فردی را دامن زد درحالی‌که به نظر می‌رسد همه‌ی گروه‌های جامعه توان تحمل پیامدهای فرهنگی و اجتماعی ناشی از چنین تحولاتی را به یکسان نداشتند؟

پرسش اصلی مجید تهرانیان آن بوده که جامعه ایران دهه ۱۳۵۰ چقدر توان تحمل تغییرات وسیع ناشی از نوسازی اقتصادی و اجتماعی را داشته‌است؟ و ایرانیان تحت چنان شرایطی چگونه زندگی می‌کرده، جهان خود را چگونه می‌دیده، و شرایط اجتماعی را چگونه تفسیر می‌کرده‌اند؟

مجید تهرانیان در تدوین ایده اصلی تحقیق، مساله را در این می‌دید که رشد شتابان و نامتوازن، جامعه را از وضعیت سنتی خود که متکی بر اقتصاد کشاورزی بود به سوی جامعه‌ای با اقتصاد صنعتی تغییر می‌داد. سرعت تغییرات چنان زیاد بود که بخش وسیعی از مردم و نخبگان نمی‌توانستند با محیط تازه و ارزش‌های پدیدار شده همدلی کنند. آنان از محیط مألوف خود کنده شده بودند و به آرزوهای تازه‌ای مانند رشد و رفاه اقتصادی، تحرک اجتماعی و زندگی در محیطی تازه فکر می‌کردند. این تغییر در همه ابعاد به یک اندازه روی نداده بود. گذار، بنیان اجتماعی روان ایرانی را متحول کرده بود و به تعبیر تهرانیان، توده‌ها آمادگی مواجهه با چنین وضعیتی را نداشتند. آنان نه می‌توانستند به گذشته بازگردند و نه در آینده، جایی امن برای خود می‌دیدند. تهرانیان مفهوم «کنون‌زدگی» را برای توصیف این وضعیت روانی اجتماعی به کار گرفت.

در کم‌دی الهی دانه صحنه‌ای است که در آن ویرزیل دست شاعر (دانه) را گرفته و می‌خواهد او را وارد جهنم کند. ویرزیل در این صحنه به دانه می‌گوید: «در اینجا، در این جهنم، حقیقت مطلق حکمفرماست ... تحقیق و علم به منزله ورود به جهنم است. چون شاید از آن رو که باید بدون پیرایه با حقیقت روبرو شوید، جهنم است برای شخص محقق، و جهنم است برای کسانی که تحقیق او را خواهند شنید و درک خواهند کرد.»

شاید تهرانیان می‌دانست که تاب آوردن حقیقت، بی‌هیچ پیرایه، کاری طاقت‌فرساست، فراتر از توانی که در هم‌روزگار آن خویش می‌دید.



دیدار صدراعظم حسین و مسعود رجوی سرکرده گروه یک مخالفین پس از انتقال نیروهای این سازمان به فرقه و امام خمینی از آن کشور. ۱۳۷۰



از کتاب آینده‌ی جمهوری اسلامی مطهری، دو بهمن ۵۲

محمدعلی رجایی:

من وقتی وزیر آموزش و پرورش بودم، فکر می‌کردم که خدا در جهنم یک جایی داره که به اندازه ۱۰ میلیون آدم فشار عذاب هست، و اونجا جای وزیر آموزش و پرورش؛ زیرا که هر جمله وزیر آموزش و پرورش روی ۱۰ میلیون انسان نقش داره. پس باید هوشیار باشه که این سخن، در چه گستره‌ای اثر می‌ذاره و چه مسئولیتی داره.

البته وزیر آموزش و پرورش به لطف خدا امیدواره؛ به این جهت، فقط به اون جای جهنم فکر نمی‌کنه. خب مثال یک کم مطلب رو برامون نزدیک کرد، اجازه بدید راجع به این مثال بیشتر صحبت کنم.

در جهنم، خدا یک جایی داره که فشار عذابش مساوی هست با گناه ۳۶ میلیون انسان؛ اونجا جای منه که حرکت و سخن و بر خوردم، روی زندگی ۳۶ میلیون انسان اثر می‌گذاره. یک بله و یک نه، سرنوشت ۳۶ میلیون انسان رو تحت شعاع قرار می‌ده.



سخنرانی در جمع مربیان امور تربیتی ۱۳۶۰



اعضای کابینه محمدعلی رجایی رئیس‌جمهور ۱۳۶۰

انقلاب باز ریشه تا بحران

محمدحسین خسروی

تاریخشناسی حلقه ۹۶

دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان



در فضای آلوده به ظلم و استبداد سیاسی رژیم پهلوی تنها جرقه ۱۷ دی از فندک احمد رشیدی مطلق لازم بود تا مردم را متحد کند علیه غول استبداد و کاخ پهلوی را به آتش بکشد.

محمدرضا پهلوی که با چشمان خود کودتای نظامی علیه پدرش را دیده بود، کابوس هرشبش کودتای آمریکا یا انگلیس بود. در روانشناسی شخصیتی محمدرضا پهلوی می‌بینیم که خطر تهدیدکننده تخت شاهنشاهی‌اش را در خارج از مرزهای کشور می‌دیده و جای پای خود را در میان مردم گرم و محکم می‌دانسته‌است. همین ترس اوست که بیش از ۱۶ میلیون دلار پول را خرج جشن‌های ۲۵۰۰ ساله می‌کند تا مطمئن شود خارج از کشور خطری تهدیدش نمی‌کند! همین ترس اوست که همواره بی‌اعتمادی وی را به سران نظامی تشدید می‌کند! همین ترس نابه‌جای اوست که باعث سقوط حکومتش می‌شود. سال ۱۹۷۴ بود که اعراب، غرب را تحریم نمودند و در پی آن افزایش بی حساب قیمت نفت و سرازیر شدن حجم زیاد ثروت به کشور، شاه را مست کرده‌بود؛ طوری که نمی‌دانست با این حجم ثروت چه کند؟ اینجا بود که همان ترس گذشته به سراغش آمد و خواست ارتشش را قوی‌تر از گذشته تقویت نماید و این شد که بودجه بسیار هنگفتی را (حدوداً ۷۰ درصد) به ارتش اختصاص داد و با وجود این تمرکز بودجه در بخش نظامی، آنقدر پول زیادی وارد کشور شده‌بود که بتواند با همان ۳۰ درصد باقی مانده، سطحی از رفاه را در کشور جاری نماید و رشد



سلام نوروزی درباریان به شاه کاخ گلستان- ۱۳۵۷

جانش را تهدید می‌کرد! و گرنه کم یا زیاد، عادلانه یا ناعادلانه به هرکسی از پول نفت چیزی رسید و زندگی‌اش بهتر شد. تفکر ریشه‌دار انقلاب درگیر عقل معاش نبود بلکه سطوح بالاتری از مسائل فکری در این انقلاب نهفته بود.

گذشت تا به ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رسیدیم و ریشه شاهنشاهی را از بیخ چیدیم و به قول مسعود بهنود «اینک او رفته است و ما مانده‌ایم و ایران...»

آری ما ماندیم و همه آن آرمان‌هایی که فریاد زده‌بودیم و پس از بهمن ۵۷ عده‌ای آن‌ها را فراموش کردند. ما ماندیم و اهدافی که برخی نشنیده گرفتند. ما ماندیم و افرادی که سهم می‌خواستند و انقلاب را به‌سان سفره انگاشته‌بودند.

اشاره شد که ریشه عقیدتی انقلاب اسلامی فراتر از عقل معاش بود. شاید اوضاع معیشتی در آن دوران مناسب نبود و عقربه نشانگر برخی شاخص‌های اقتصادی نزدیک بود که به بحران نزدیک شود اما با تمام این احوال، با زهم نمی‌توان بحران معیشت را در لیست اهداف انقلاب حتی در ده اولویت اول تصور کرد. برای مثال در سال پایانی سلطه پهلوی تورم به ۲۵ درصد رسید! که در شرایط آن روزگار که سال‌ها ثبات اقتصادی به دهان مردم مزه کرده بود، بسیار غیر قابل درک و عجیب بود و باعث ایجاد موجی از نارضایتی گسترده شد. اما بازهم در هیچ تظاهراتی، هیچ شعاری نمی‌بینیم که به وضع معیشتی اعتراض کرده‌باشند. هرچه بود، اعتراض به استبداد و خودمحوری بود. هرچه بود اعتراض به تمرکز ثروت و قدرت بود!

امروز که ۴۰ سال از آن دوران گذشته، وقت آن رسیده که به عقب بنگریم تا ببینیم چه کردیم با آن آرمان‌ها؟ آن اهداف مقدس چه شد؟ چند درصد تطابق میان اوضاع فعلی و آرمان‌های انقلاب وجود دارد؟ و هزاران هزار سوال دیگر که ذهن دانشجو مطالبه‌گر را درگیر می‌کند و پرداختن به این بحث، وقتی وسیع‌تر می‌طلبد. به امید تحقق آرمان‌های مقدس انقلاب اسلامی...

اقتصادی بسیار بالایی در آن سال‌ها برای کشور به ارمغان بیاورد. این رشد اقتصادی، سطح رفاه زندگی برخی از مردم را بالاتر برد اما نتوانست جای پای محمدرضا را محکم کند؛ چرا که توهم ابرقدرتی در ذهن وی شکل گرفته‌بود. او تصور می‌کرد با این خدمات به عنوان پدر همه ایرانیان شناخته شده‌است و دارد کشور را به دروازه‌های تمدن نزدیک می‌کند و از طرف خارجی حس می‌کرد همه کشورها به وی وابسته هستند و هرگاه بخواهد می‌تواند پا روی گلوی آن‌ها گذاشته و صادرات نفت را متوقف نماید. اما مشکل کار او آنجا بود که ناگهان پولش زیاد شد! آنقدر ناگهان که یادش رفت روستاهای کشور در وضعیت بسیار بدی به سر می‌برند و افزایش زرق و برق شهرنشینی بدون توجه به روستاها باعث مهاجرت و مشکلات ناشی از آن می‌شود! آنقدر ناگهانی که حتی در همان شهرها هم آمار وحشتناک ۴۰ درصدی حاشیه نشینی را به‌وجود آورد! او مثل یک تازه‌به‌دوران رسیده نوکسه عمل کرد و این بود که پول نفت برای عده‌ای قبیای ابریشم شد اما برای اکثر مردم لباس پشم!

شاید با تمام احوال مذکور بتوان در صدی از رشد را در زندگی اقتصادی همه مردم مشاهده کرد، اما عملکرد محمدرضا پهلوی در توسعه سیاسی به هیچ وجه قابل توجیه نیست. شاید پول سرشار نفت آن روزگار هرچند ناعادلانه اما برای همه مردم یک سری امتیاز مثبت داشت ولی این غرور شاهنشاهی و حس حق‌پدیری بر ملت بود که ظلم و استبداد سیاسی را به ارمغان آورد و مردم به تنگ آمده از استبداد مشروطه نما به سان بشکه باروتی بودند، که در انتظار جرقه‌ای کوچک بودند برای انفجار!

درست است که مشکلات اقتصادی و ناعدالتی‌های اجتماعی در جامعه وجود داشت و حتی در سال‌های پایانی تورم ۲۵ درصدی هم کام مردم را تلخ‌تر کرد؛ اما دلیل عمده انقلاب، بیزاری از استبداد سیاسی و فرهنگی بود.

مردم به خیابان‌ها آمدند و استقلال و آزادی را فریاد زدند؛ چراکه از نبود آزادی‌های اولیه اجتماعی به تنگ آمده‌بودند. از حصر قدرت در دست عده‌ای خاص! از ترسی که در جان هر منتقدی می‌نشست و

دروغ و تهمت و افترا نه! حتی به مردان منحوس اسرائیل، رژیم جعلی. همان طریقی علی که فحاشی را بر معاویه هم بر نمی‌تافت، بی‌اخلاقی با دشمن هم نه، چه رسد به هم‌وطن خویش، حالا اگر چه دگراندیش. یک روز صبح روزنامه‌ها را ببینید. کدام اخلاق؟ سراغ چه را می‌گیرید؟ روایت‌های نادرست جناحی، حب و بغض‌های نامتنه‌ای، فحاشی و سیاهی. این حرف‌ها و روزنامه‌ی تراز نظام اسلامی؟! چه بنویسیم؟ خودتان دیده‌اید و شنیده‌اید. از اخبار دروغ تا تهمت. چیست این طمع و حرص قدرت؟ به سرعتی می‌تواند ایمان فرد را و ثروتی چون نمازهای ده‌ها ساله‌اش را به باد دهد.

می‌دانی حق الناس اگر به گردنت باشد یعنی چه؟

حالا برو هی زیارت عاشورا بخوان و دعا.

کجایند مردان بی ادعا؟ آن‌ها که نه حریص قدرت بودند و نه فریفته‌ی صندلی و عنوان بدلی. ۴۰ سال از انقلاب گذشت، به همت سلیمانی و جانفشانی مردان خدا، از کربلای ۵ رسیدیم به کربلا. اما کجا را اشتباه آمده‌اند مردان سیاست؟ که از بهشتی و مطهری و اخلاقی ناب، رسیده‌ایم به اتهام پراکنی‌ها و دعوای هرروزه‌ی سیاسیون و جراید؟ نزول اخلاق و ایمان در جامعه از چیست؟ هرچه از آغاز انقلاب دورتر شدیم، سوت و کورتر شدیم در این میدان. درد بدتر می‌دانی چیست؟ که دروغ و تهمت و خیانت را روال و طبیعت کارشان بدانند و احساس گناه هم نکنند. وای اگر این است سیاستمدار تراز نظام اسلامی. زهی شومی زهی محرومی...

سیاست ما عین دیانت ماست. در چله‌ی انقلابمان ببینید چه شد این شعارهای ناب؟ هرآن مقدار که درخت بکاری از ثواب و خوبی‌ها، یک کبریت ساده می‌تواند به آتش بکشد همه را. می‌دانی؟ حق الناس است دیگر. خدا حواسش به همه چیز هست.

امام خمینی،

حضار! مسئولان و فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب

من حقیقتاً نگران هستم. من نگران اسلام هستم. ما اسلام را از چنگ محمدرضا درآوردیم. و من خوف این را دارم که اسلام به چنگ ما مبتلا شده‌باشد، به طوری که ما هم مثل او یا بدتر از او بر سر اسلام بیاوریم. این نگرانی هست و زیاد است. آدم‌های جاهلی هستند که به خیال خودشان خدمت می‌کنند برای اسلام؛ خدمت می‌کنند، لکن سر خود کارهایی می‌کنند که ضرر به حیثیت اسلام می‌خورد.

محول حق شود کز طوفان کجمنی
مزار بار بار یادده طواف کجمنی

— مولانا —



تصویر: سید محمد تقی میرزا، فرزند عماد به مقررات و قوانین حرمی و اجتناب از اعمال خلاف قانون

اولین راهکار، بهترین راهکار نیست. متأسفانه تفکر غلطی که درباره ازدواج در سن کم وجود دارد، طرز فکر اصلاح است. برخی اینگونه تصور می‌کنند که اگر کودک یا نوجوانی درگیر یک سری مسائل و روابط هیجانی شده باشد یا مشکل دیگری مثل تنبلی و… داشته باشد، به مجرد ازدواج رفتارهای غلط وی تغییر می‌کند یا پاسخی شایسته به نیازهای عاطفی و هیجانی وی داده می‌شود. متأسفانه در این مسئله به بسیاری از فاکتورهای مهارتی و ارتباطی دقت نمی‌شود و مشکلات بسیاری مثل طلاق عاطفی زوجین یا طلاق رسمی، اختلافات زناشویی، سرخوردگی در زندگی و… را به وجود می‌آورد و این وظیفه دانشجویان و قشر فرهیخته جامعه است که با این طرز فکر غلط مبارزه نمایند.



دکتر حسین اکبری

پدیده‌ای را می‌توان به عنوان یک مسئله اجتماعی تلقی کرد که یا اکثریت جامعه آن را در وضعیت نامطلوب بدانند و یا این‌که اکثریت جامعه نخبگان آن را مضر تشخیص دهند.

بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از پژوهش‌های اجتماعی که در طول چند سال اخیر در ایران صورت گرفته، مسأله کودک همسری برای مردم ما اهمیت چندانی نداشته است و (مردم ما) در واقع به مسائلی چون اعتیاد، بیکاری و… اهمیت می‌دهند و مطرح شدن این مسأله در فضای مجازی و نمونه‌های آن باعث جلب توجه مردم شده است. استان خراسان رضوی، یکی از کانون‌های کودک

همسری در کشور در مناطق حاشیه شهر مشهد روستاهایی وجود دارد که کودک همسری به وفور وجود دارد و تقریباً تمام دختران در کلاس هفتم ازدواج کرده‌اند. این مسأله پیامدهایی دارد؛ از آن جمله می‌توان این موارد را برشمرد:

۱- بحث محرومیت از تحصیل که یکی از دلایل آن وجود مدارس مختلط می‌باشد.

۲- بحث فقر فرد که چرخه فقر یک متغیر کلیدی در پدیده کودک همسری است.

۳- طلاق. ما امروز به شدت با موج طلاق دختران زیر ۲۰ سال مواجه هستیم. دخترانی در جامعه وجود دارند که تنها ۹ سال سن دارند، اما ۳ بار ازدواج کرده‌اند.

۴- کشمکش‌ها و تضادها که حتی باعث قتل همسر می‌شود.

۵- تعدد فرزند و خشونت‌های جنسی که دختران ۷ تا ۹ ساله با مردان ۳۰ سال به بالا وارد روابط جنسی می‌شوند و به علت نداشتن ارتباط عاطفی با همسران، بعد از مدتی از چارچوب خانواده خارج می‌شوند.

عوامل اجتماعی مربوط به پدیده کودک همسری

۱- کودک همسری به عنوان یک رسم اجتماعی بوده و آزار قلمداد نمی‌شود. در برخی موارد نیز با باورهای مذهبی ادغام می‌شود و در بسیاری از موارد، مذهب توجیهی برای کودک همسری است، نه دلیل کودک همسری.

۲- کودک همسری به عنوان یک معامله‌ی اقتصادی و نوعی فروش دختران محسوب می‌شود که عوامل

اصلی این اتفاق فقر اقتصادی، اعتیاد والدین، قمار و… است.

۳- کودک همسری نتیجه اشتیاق دختران است که به ازدواج زود هنگام آن‌ها منجر می‌شود.

۴- کودک همسری به عنوان نتیجه ترس والدین از شرایط اجتماعی است که علل آن زیاد شدن مسائل

اجتماعی، افزایش روابط دختر و پسر و افزایش روابط خارج از خانواده می‌باشد. این مورد بیشتر در خانواده‌های مذهبی و سنتی مشاهده می‌شود که برای حفظ آبرو و عزت خانواده اقدام به ازدواج زود هنگام دختران خود می‌کنند.

راهکارهایی برای جلوگیری از پدیده کودک همسری

به لحاظ جامعه شناختی اگر بخواهیم کودک همسری را کاهش دهیم، باید کودک همسری را به عنوان یک «برساخت اجتماعی» تبدیل به یک «مطالبه اجتماعی» کنیم. در واقع زمانی می‌توانیم در جامعه تغییری ایجاد کنیم که بتوانیم مسأله را وارد عرصه عمومی کنیم و آن را تبدیل به یک مطالبه‌ی اجتماعی کنیم و زمانی می‌توانیم با پدیده کودک همسری مقابله کنیم که جوی در جامعه به وجود آید که هرکس بخواهد فرزندش در سن پایین ازدواج کند، با یک «فشار اجتماعی» روبه‌رو شود. راهکار دیگر، توانمندسازیست؛ از آن‌جا که در برخی مواقع نمی‌توانیم از پدیده‌ی کودک همسری جلوگیری کنیم، باید مهارت‌هایی را به افراد بیاموزیم که چطور با همسرانشان تعامل کنند، چطور در برابر خشونت‌های جنسی مقاومت کنند و چطور زندگی‌شان را اداره کنند.

نوشتاری در باب گروه‌های مرجع جامعه

سلب‌بندی درون

اعتماد انتزاعی به سلب‌بیتی‌هاست که صرفاً به خاطر شهرت و ثروت و نه اموری چون تخصص و تجربه در مورد مسائل بنیادین جامعه اظهار نظر می‌کنند. مثلاً حرف خانم بازیگر که می‌گوید: «من نمی‌دانم دست دادن با نامحرم چه اشکالی دارد؟!» یا خانم بازیگری که امپول صد در صد کشنده‌ای برای اعتیاد تبلیغ می‌کند و بعد هم آقای بازیگر از او طرفداری می‌کند و می‌گوید: «دولت نباید در همه کارها دخالت کند، باید بگذارد چهار نفر بمیرند!» از این‌ها گذشته، تبلیغات و پست و حرف‌هایی که غیر از انتقال فرهنگ تجمل‌گرایی به بطن جامعه، سیلی از شکاف طبقاتی را در جامعه به همراه دارد. سلب‌بیتی‌ها برای جوانان تبدیل به آرزوهای سرابی شدند که معمولی بودن را ننگ می‌دانند. آن‌ها سلب‌بیتی را مساوی ثروت می‌دانند نه تلاش. در مورد سلب‌بیتی‌های خارجی چون فرهنگ ما متفاوت از فرهنگ‌های دیگر است، تاثیراتی که سلب‌بیتی‌ها بر روی جوانان دارند نوعی ناهنجاری را به دنبال دارد. مثل الگوپرداری از نوع پوشش آن‌ها که با فرهنگ ما همخوانی ندارد.

در اروپا و آمریکا چون مرز طبقات کاملاً مشخص است کمتر افراد معمولی خود را شبیه سلب‌بیتی‌ها می‌کنند؛ اما در ایران بیشتر افراد از سلب‌بیتی‌ها تقلید می‌کنند. برای همین تاثیرات سلب‌بیتی‌ها چه داخلی چه خارجی در ایران خیلی گسترده است. البته این به معنای همیشگی بودن تاثیرات منفی سلب‌بیتی‌ها نیست. همان‌طور که گفته شد، چون تاثیرات این افراد گسترده است، می‌توانند در سریع‌ترین زمان تاثیرات مثبتی نیز بگذارند. مثل هشتگی که در مورد بیماری ام اس باب شد تا کمکی به این بیماران باشد. اما با این وجود سلب‌بیتی نمی‌تواند جای گروه‌های مرجع اصیل را بگیرد. در قسمت‌های بعدی نیز همراه ما باشید.

نقدی بر اشاعه‌ی مدرک‌گرایی در جامعه

اما آن‌ها از هر گه ناباب



کارشناس ارشد مطالعات برنامه درسی و آموزش، ۹۷

دبیر سابق واحد رسانه انجمن اسلامی دانشجویان

هنوز مدت زیادی از انتشار خبر دستگیری سلطان صدور مدارک جعلی دانشگاهی در مشهد، که تیت‌ر روزنامه‌ها شده بود، نگذشته‌است. علاوه بر این اگر سری هم به سایت دانشگاه خودمان بزنید، لیستی از مراکز آموزشی عالی را خواهید دید که به دلایل مختلف از جمله عدم صلاحیت کیفی، لغو مجوز شده‌اند و روز به روز به این جدول، افزوده می‌شود.

البته این موضوعات، اخبار تازه‌ای نیستند و مطمئناً گوش همه‌مان با آن‌ها آشناست و هر زمان که به گوشمان برسد، سری از روی تأسّف تکان می‌دهیم و در ذهن خودمان، عاملان این جرائم را که دستگیر شده و یا فرار کرده‌اند مورد سرزنش قرار می‌دهیم. اما آیا تنها این دلالت و باند مافیایی که پلیس به‌دنبال آن‌هاست در این ماجرا مقصرند؟ آن‌ها را که قانون به حسابشان خواهد رسید؛ اما با راحت‌طلبانی که می‌خواهند یک شبه صاحب مدرک و موقعیت شغلی شوند چه باید کرد؟ با افرادی که از تست‌ها و خرج‌های بیهوده برای پشت کنکور ماندن به ستوه آمده‌اند چه؟ و یا با آن دسته از افرادی که تنها یک «مهندس» یا «پزشک» شدن، می‌تواند دنیای اجتماعی‌شان را از این رو به آن رو سازد؟ آیا قانون به دنبال وجدان گم‌شده، هویت اجتماعی زیر سایه مدرک و یا ناتوانی در پرداخت باج به مؤسسات کنکوری و در نهایت بازماندگی از قافله پیروزمندان کنکوری هم هست؟

در اجتماعی که «مدرک»، فراتر از تخصص، شرافت و انسانیت اهمیت باید نمی‌توان توقع داشت که باندهای مافیای جعل مدارک و یا مراکز آموزشی پوشالی جولان ندهند. این خود اجتماع است که از یک سو این‌ها را پرورش داده و از سوی دیگر، خواستار آن است که با تهر، ریشه آن‌ها را بزند. خاموشی وجدان باعث می‌شود که افراد، با مدارک جعلی، هم بر منصبی قرار بگیرند که صلاحیت آن را ندارند و در نهایت، گاه زبان‌های جبران ناپذیری به جامعه وارد می‌سازند و هم جای تخصصی را اشغال کنند که سال‌ها برای رسیدن به همان منصب تلاش کرده و اکنون باید آن‌قدر به دنبال شغلی متناسب با تلاش خود بددود تا زمین زیر پایش شخم بخورد! و البته مشخص نیست که مراکزی که این افراد را به استخدام خود درمی‌آورند، ملاکشان برای استخدام چه می‌تواند باشد؟ مدرک؟ تخصص؟ یا مدرک به همراه بند «پ»؟ هرچند همه‌ی این افراد، به استخدام جایی در نمی‌آیند؛ برخی با همین مدارک جعلی دست به کار شده و برای خودشان، شغلی دست و پا می‌کنند. تب مدرک‌گرایی، گاه آن‌قدر چشمانمان را کور می‌کند که اخلاق را زیر پا می‌نهیم و حاضریم با پرداخت مبلغی گزاف، اخلاق و دین خود را به دنیایی بفروشیم که در آن، با رسیدن به یک جایگاه با مدرک جعلی، گاه حتی زندگی دیگران به خطر می‌افتد.

از سوی دیگر، نباید شکنجه‌گاهی همچون «کنکور» و سرابی به نام «دانشگاه» را نیز از قلم انداخت. زمانی که آموزش و پرورش، در برگزاری کنکور، عملاً به دانش‌آموزانی میدان بیشتری می‌دهد که توان پرداخت پول بیشتری به مؤسسات کنکوری و کتاب‌های متعلق به آن‌ها دارند (و به راستی کسی هم پاسخگوی این سؤال نیست که اگر این مؤسسات برای آموزش مفیدترند، پس کتاب‌ها و معلمان مدارس برای چه وجود دارند؟ پس اصلاً چرا بچه‌ها به مدرسه می‌روند، زمانی که می‌دانند تنها سؤالاتی که مثلاً از درس ریاضی در کنکور نمی‌آید، همان مطالبی است که در کتاب و مدرسه آموزش دیده‌اند؟! و در نهایت نیز، این فرهنگ را در آموزش ما پایه‌ریزی کرده است که هرکے توان «تست‌زنی» اش بیشتر باشد، لایق دانشگاه بهتری است! اما چه دانشگاهی؟ دانشگاهی که همچون سرابی است برای ورود به بازار کار و یا صرفاً محلی

دانشگاه

است برای کسب موقعیت اجتماعی. امروزه آنقدر مدارک آکادمیک اهمیت خود را افزون‌تر از استعداده‌ا، علایق افراد و نیز شرافت همه شغل‌های مفید موجود در جامعه نموده‌است که دانش‌آموزان بیچاره، مجبورند برای دریافت آن، چهار سال از عمر خود را در دانشگاه بگذرانند (و گاه تلف کنند). حاصل تجمیع این دو، چیزی نیست جز افزایش متقاضیان ورود به آن دسته از مراکز آموزش عالی با اسامی عجیب و غریب که بدون کنکور دانشجو می‌پذیرند و گاه حتی با ادعای پذیرش دانشجوی حضوری، در دانشگاه، به گونه‌ای بسته است که گویی سال‌هاست کسی به آن‌جا نرفته‌است! که البته این مراکز هم در نهایت توسط هیئت‌های نظارت و تضمین کیفیت وزارت علوم، فاقد صلاحیت آموزشی تشخیص داده می‌شوند.

این ماجرا، مقصران زیادی دارد که قانون نمی‌تواند به دنبال همه آن‌ها باشد؛ نمی‌تواند همه‌ی افراد را به جرم مدرک‌خواهی و زیر فشار مدرک‌گرایی بودن، تحت پیگرد قرار دهد. از طرفی نمی‌توان همه‌ی اعضای جامعه را فاقد وجدان دانست. صحبت از فرهنگ اجتماعی و کوییدن بر طبل اصلاح فرهنگ، فایده‌ای ندارد؛ نظام‌های اجتماعی، سیاسی و آموزشی مختلفی باید اصلاح شوند تا این روند بهبود یابد. اصلاح فرهنگی مردم، بدون اصلاح نظام آموزشی و سایر نهادهای مرتبط، امکان‌پذیر نمی‌باشد، که به زعم نویسنده در این بین، اصلاح نظام آموزش و پرورش (یعنی همان نهادی که در کشور ما بسیار کمتر از آنچه باید، بدان توجه می‌شود) از اصلاح همه نهادهای مربوط دیگر مهم‌تر و کارآمدتر است.کافی است کمی تأمل کنیم؛ آن‌وقت خواهیم دید که چگونه اصلاح سیاست‌گذاری‌های مربوط به آموزش و پرورش و نیز آموزش عالی، از آسیب‌های مربوط به سایر حوزه‌ها جلوگیری خواهد کرد. تا زمانی که نظام آموزش ما دانش‌آموزان را نه برای دست‌یابی به تحلیل و روش‌های صحیح حل مسئله، بلکه برای «تست زدن» آماده سازد، بازار رقابت بین مؤسسات کنکوری و مراکز آموزش عالی فاقد حداقل استانداردهای آموزشی همچنان داغ خواهد بود؛ بدین صورت که یکی از یک سو دست دانش‌آموز بیچاره را می‌کشد تا نزد خود، تست‌زنی‌اش را پرورش دهد و دیگری جیب دانشجوی عقب مانده از رتبه مطلوب و رشته مورد علاقه را آن‌قدر می‌تکاند تا درنهایت، مدرکی به او بدهد که دیگر به درد همان گذاشتن کنار کوزه هم نمی‌خورد.

هم‌چنین، اهمیت بیش از اندازه به دروس حوزه ریاضی و تجربی و کم اهمیت قرار دادن دروس حوزه انسانی (از جمله درسی موسوم به پرورشی یا مهارت‌های زندگی) در سراسر مقاطع مختلف آموزشی قبل از دانشگاه، باعث می‌شود که بچه‌ها به گونه‌ای غیر مستقیم، بیاموزند که شأن اجتماعی و رسیدن به درآمد بهتر را نه در شرافت انسانی و نحوه صحیح زندگی سالم، بلکه بیشتر در رسیدن به مشاغلی مشخص با داشتن مدرک آکادمیک می‌توان به‌دست آورد.

هرچند هردوی این‌ها الزاماً منطبق بر واقعیت نیستند.

و در نهایت، سوالی که پیش می‌آید این است که تمام مواردی که گفته شد ناشی از افول اهمیت علم و تخصص نزد جامعه‌ای است که در مراکز شغلی‌اش، همه چیز مهم است جز تخصص؟ یا ناشی از ناکارآمدی دروس دانشگاهی است که گاهی اوقات بین دانشجوی تحصیل کرده در فلان دانشگاه خوب و یک دانشجوی تحصیل کرده در دانشگاهی سطح پایین‌تر چندان تفاوتی نمی‌بینیم؟ یا شاید باید انگشت اتهامان را به سمت نظام دانشگاهی خودمان هم بگیریم که تولید مقاله را با تولید خلاقیت اشتباه گرفته‌است و بدین صورت، کارآیی خود را در جامعه از دست داده‌است؟ پاسخ به این سوال، را می‌توان به خوبی در بطن جامعه مشاهده کرد.



دانشگاه

دانشگاه

دانشگاه

دانشگاه

دانشگاه

دانشگاه





یک روایت جامع از مبارزات زنان

نظری بر کتاب فدک در تاریخ، نوشته‌ی آیت الله سید محمدباقر صدر

در رنگ او دیری نپایید، بلکه همچون شراری سوزان همراه با همان تعداد اندک همراهان از جای برجهید و رفت تا به میدان نبرد رسید و ایستاد. آنچنان که در تاریخ جاودانه ماند و نبردش را با هر آنچه در اسلام برای زن رواست، برپا کرد و اگر رخدادهای بی سابقه روی نمی‌داد و موانع دشوار پیش پای او سر بر نمی‌آورد، چیزی نمانده بود که انقلاب نوپای وی خلافت را در کام خود فروبلعد.

این نوشته‌ی کوتاه، قسمتی از فصل اول کتاب «فدک در تاریخ»، نوشته‌ی آیت الله شهید سید محمدباقر صدر، متفکر بزرگ اسلامی است. کتاب شامل پنج فصل است که اندیشه‌ی متعالی و فکر فزاینده‌ی صدر در نگارش این کتاب، مجموعه‌ای از استدلال‌ها و روایات دقیق در حوزه‌ی تاریخ اسلام خاصه بعد از رحلت پیامبر (ص) را در این فصول فراهم آورده‌اند که همراهی قلم روان و ادبی صدر شور و تأمل را همزمان در مخاطب بر می‌انگیزد.

در فصل اول کتاب، منحصر با احوالات حضرت زهرا (س) و شرح واگویی‌های ایشان در ایام فراق پدر و اهتمام آن حضرت برای نپذیرفتن حکم ناعادلانه‌ی غصب فدک آشنا می‌شویم. عبارات پر احساسی که شهید صدر در توصیف این حالات به کار برده است این آشنایی را همدلانه‌تر می‌کند. صدر در فصل دوم هم‌همی آنچه برای دانستن اهمیت فدک را به مثابه‌ی یک موضوع مؤثر تاریخی از بعد مادی و معنوی نیاز است به طور مفصل گزارش می‌دهد و در فصل سوم با پرسش از پژوهشگران و تاریخ‌نگاران، قصور اصلی در مغفول ماندن و کم اهمیت دانستن این مسئله را متوجه آن‌ها می‌داند و با توضیحاتی در خصوص سقیفه و تحلیل رفتار و کنش سیاسی هر کدام از گروه‌های فعال در دوران پس از رحلت پیامبر (ص)، به مخاطب در گسترش نگاه یک جانبه به فدک، از صرف مطالبه‌ی یک زمین، به خواسته‌های بلندهمتانه و انقلابی در راستای بازپس‌گیری حق مشروع حاکمیت و رسیدن آن به دست جانشینان اصلی پیامبر (ص)، یاری می‌رساند.

فصل چهارم به بخش‌هایی از خطبه‌ی فدکیه اختصاص دارد که در آن شهید صدر، مجموعه‌ی مفاهیم اعتقادی و سیاسی جامعی را که از این خطبه می‌توان دریافت، شرح می‌دهد و در فصل پنجم با ذکر دلایلی محکم شکایت حضرت زهرا (س) و ادعای خلیفه را ارزیابی کرده است و با بحث‌های فلسفی، حدیثی، اصولی و فقهی، به حق بودن شکایت آن حضرت را اثبات می‌کند.

سردرگمی زنان مسلمان امروز، خاصه آن جایی که با سبک زندگی و افکار مدرن مواجه می‌شوند، نتیجه‌ی فقدان روایت‌های مقتدر و پررنگ از تأثیر حضرت زهرا (س) به عنوان الگوی زنان مسلمان در موقعیت حضور اجتماعی و سیاسی ایشان است. زنان مسلمان امروز از طرفی با مطالبه‌ی جامعه برای حضور اجتماعی مواجهند و از طرفی قواعد این حضور را مبتنی بر اقتضائات توسعه‌ی مدرن می‌بینند. صدر در این کتاب با در نظر گرفتن جنبه‌های طبیعی و عاطفی زنانه به تاریخ نگریسته است و از رهگذر قیاس دو نمونه قیام زنانه در صدر اسلام، حدود و اصول این حضور اجتماعی را برای زنان روشن می‌کند.

در سال ۲۰۱۴ خانم راشل کنتز فیدر، پژوهشگر بنیاد موشه‌دایان وابسته به دانشگاه تل‌آویو، پژوهشی درباره تصویر انقلاب حضرت زهرا در کتاب فدک در تاریخ انجام داده است. خانم فیدر در این پژوهش، کتاب فدک در تاریخ را تحلیل و تأثیر آن را بر شیعیان بررسی می‌کند. در بخشی از این مقاله چنین می‌نویسد: «گفتاری تاریخی نگارانه و محققانه درباره‌ی اختلاف نظر بر سر فدک، بخش اصلی این کتاب است؛ زیرا تاکنون تحقیقی نقادانه و جدی در این موضوع انجام نشده است. منابع اندکی درباره این واقعه هستند که نوعاً به حواشی پرداخته‌اند و یا واقعیت‌ها درباره‌ی نزاع فدک را خیلی ساده بیان کرده‌اند ... مرنیسی، کورتز و کالدیرینی به اختصار اشاره کرده‌اند که علی شریعتی در بیان نظرش درباره‌ی فاطمه به عنوان الگوی زنان، ماجرای فدک را هم بیان کرده است. کتاب او که مکرراً به فدک در تاریخ صدر هم استناد می‌کند، به فدک در بستر نیازهای زن مدرن می‌نگرد؛ یعنی آگاهی و مبارزه برای گرفتن حقوق اجتماعی و سیاسی خود.»

آیت الله سید محمدباقر این کتاب را در اصل به عنوان دست‌نوشته‌های مورد استفاده در منبرهایش در سن ۱۳ سالگی نوشت که چند سال بعد به چاپ رسید. ایشان طی سال‌ها مجاهدت برای حفظ و گسترش اصول و مبانی اسلامی به منزله‌ی روشی پاسخگو برای حکمرانی و حکومت‌داری، در نتیجه‌ی مبارزات علیه حزب بعث عراق بارها دستگیر شد که نهایتاً در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ به دستور صدام حسین به شهادت رسید.

پژوهشگاه تخصصی شهید صدر، اغلب آثار و نوشته‌های به جا مانده از ایشان را با ترجمه‌ای متعهد به متن اصلی، ترجمه کرده و به چاپ رسانده است که کتاب «فدک در تاریخ» تازه‌ترین نشر این پژوهشگاه است.



در سال ۶۱ قانون مدنی مطابق فقه اصلاح شد و ملاک از رشد صرفاً به بلوغ جنسی برگشت که طبق این قانون دختر در ۹ سالگی و پسر در ۱۵ سالگی می‌توانست ازدواج کند.

این قانون در سال ۸۱ اصلاح شد و سن ازدواج دختران به ۱۳ سال رسید.



کتاب خلیفه که بر سر زهرا
ما را زنده کرد

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هکات

شماره ۵۲ - بهمن ماه ۹۷

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

دارای مجوز به شماره ۹۷۲۹۵۱ از کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: طیبه سادات طباطبایی

سر دبیر: نسیم جهانی

دبیر تحریریه: فاطمه رسولی

طراح نشریه: احد جعفری رهبار علیزاده، احمد نجف زاده

صفحه آرا: احمد نجف زاده

ویراستار: فاطمه رضایی

هیئت تحریریه:

محمد صابریان، امین مجیدی فرد، احمد نجف زاده، آتنا حسین پور، محمدحسین

پرویزی، نجمه عرفانیان، اتوسا توکلی، طیبه سادات طباطبایی، احمد یوسفی،

محمدحسین نجفی، مصطفی هادی زاده، ایمان جعفری، نسیم جهانی، فاطمه

رضایی، سمانه زارعی، رضا رزاقی، محمدحسین خسروی، محمد مهدی حسن آبادی،

امیرحسین اکبری، فاطمه رسولی، فرانک خریدار، زهره جعفری پور، فاطمه نباتیان،

شاهد بنی اسدی، الهام ابراهیم پور، اسماء هادی زادگان

اساتید همراه: دکتر سکینه سلطانی کوهبانی